



تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۸

آسیب‌شناسی مقالات پژوهشی، بررسی موردی؛ مقالات علوم سیاسی

حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی *

شهین‌دخت پاکزاد **

چکیده

چرا بسیاری از مقالات پژوهشی داخلی در حوزه‌های علوم انسانی سهم اندکی در بسط و گسترش حوزه‌ی نظری خود دارند. چه چیزی را فرو می‌گذارند و به لحاظ روشی، چه کارهایی را بایستی در پیش گیرند تا از آزمون استانداردها و معیارهای متعارف تولید اندیشه، سر بلند بیرون آیند.

هدف ما در این مقاله آن است که با بررسی چند مقاله به صورت عینی برخی از مشکلات اساسی این مقاله‌ها را نشان دهیم. روش ما در این‌جا، نخست انتخاب تصادفی ده مقاله و سپس تقلیل آن به پنج مقاله بوده است. مقاله‌ها را از حوزه‌ای انتخاب کردیم که با آن آشنا هستیم (علوم سیاسی) و همه‌ی آن‌ها تازه‌ترین مقاله‌های منتشر شده در نشریات علمی پژوهشی هستند.

یافته‌های ما در این مقاله نشان می‌دهد که مهم‌ترین ایراد و آسیب این مقالات نداشتن سهم افزایشی/ افتراقی در آن حوزه است. این مشکل برآمده از این است که مقالات فاقد «تز» یا به عبارت دیگر «ادعایی علمی» با پشتوانه‌ی عینی و استدلال‌های نظری هستند و از این رو، در بهترین حالت وجه ترویجی و مروری دارند. ضمن آنکه در جریان بررسی، به ایرادهای دیگری از آن‌ها اشاره کرده‌ایم و به صورت مختصر پیشنهاد‌های اصلاحی کوتاهی نیز افزوده‌ایم. نتیجه برآمده از این بررسی ساده است: مقاله‌ای نوآورانه، تأثیرگذار و سودمند است که ادعایی نو و رادیکال با پشتوانه‌ای از فکت‌ها (تز) داشته باشد و مقالات مورد بررسی ما فاقد این ویژگی مهم هستند.

واژگان کلیدی: نگارش مقاله‌های پژوهشی، نقد مقاله‌های پژوهشی، علوم سیاسی

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد جنوب

مقدمه

«انتشار مقالات علمی پژوهشی، قرار است چه گره نظری و عملی از ما در عرصه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل باز کند؟» این، پرسشی تکراری است که دانشجویان مقطع دکتری و فوق لیسانس نگارنده، در درس روش تحقیق مطرح می‌کنند.

اجازه دهید روشن کنیم که این پرسش در چه بستری مطرح می‌شود و حاوی چه نکاتی است؟ به نظر نگارنده، برای آموختن نگارش مقاله‌ی پژوهشی دو راه وجود دارد؛ راه نخست که به آن «راه سلیبی» می‌گوئیم، بدین شکل است که آدمی از کتاب‌های راهنمای آموزش مقاله‌نویسی استفاده کند تا اسلوب کار، شیوه‌ی نگارش تز، پاراگراف‌نویسی، شیوه‌ی ارجاع به مطلب و... را ابتدا به ساکن بیاموزد. طبعاً این شیوه‌ی خوب و کارآمدی است.

روش دیگر که نگارنده آن را معمولاً در کلاس‌های خود به کار می‌گیرد و آن را «شیوه‌ی ایجابی» می‌نامد، بدین شکل است که تلاش می‌شود با آنالیز مقالات شاخص بین‌المللی و داخلی، دست‌ورالعمل‌ها و نکات درس‌آموزی برای نگارش مقالات پژوهشی انتزاع گردد. این شیوه تقریباً شبیه شیوه‌ای است که دانشجویان معماری به کار می‌گیرند (مثلاً با آنالیز یک بنای مهم معماری)، تا اسلوب کار و ظرافت‌های پایه‌ای به کار رفته را یاد گرفته و سپس به تدریج اسلوب و شیوه‌ی خاص خود را بیابند.

به همین منظور، نگارنده دو مقاله‌ی بسیار مهم و تأثیرگذار جهانی را در حوزه علوم سیاسی در دو طیف چپ و راست انتخاب کرده، با ترجمه و آنالیز آنان نشان داد که چرا این مقاله‌ها مهم‌اند و چرا حوزه فکری و نظری خویش را متحول کرده‌اند و به لحاظ روش، چه درس‌هایی می‌توانیم از آن‌ها در زمینه نگارش مقالات پژوهشی بیاموزیم.

مقاله‌ی نخست و از طیف چپ «مدرنیته، پروژه‌ی ناتمام» نام داشت که اثر دوران‌ساز فیلسوف شهیر یورگن هابرماس است و در فصلنامه‌ی دانشگاهی (رحمانی زاده دهکردی، ۱۳۹۳) منتشر شد. مقاله‌ی دوم از طیف راست با نام «پایان تاریخ؟» اثر فرانسیس فوکویاما است که حاوی نکات فوق‌العاده درس‌آموز و جالب به لحاظ روش است.^۱

۱. این مقاله هنوز چاپ نشده است.

از سوی دیگر در چند سال اخیر ما حدود ۵۰ مقاله‌ی علمی پژوهشی داخلی در حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بررسی کردیم. هدف البته غیر از آموختن شیوه‌ی نوشتن مقاله‌ی پژوهشی، این بود که ببینیم میزان سهم افزایشی/ افتراقی این مقاله‌ها در بدنه‌ی دانش (body of knowledge) چقدر است. نتیجه‌ی کار شگفت‌انگیز بود: «می‌توان بسیاری از مقالات را حذف کرد بی‌آنکه شاهد خلاء مهم نظری در آن حوزه‌ها باشیم».

طبعاً این نکته تنها معطوف به مقالاتی می‌شد که ما به عنوان نمونه برگزیده بودیم و تسری این امر به همه‌ی مقالات، البته استقراء ناقص است اما همین بررسی، ما را به فکر انداخت بررسی کنیم که چرا چنین است؟ و در صورتی که تحلیل ما درست باشد چرا بایستی این همه هزینه صرف انتشار مطالبی شود که نه چیزی بر دانش موجود می‌افزایند نه چشم‌انداز جدیدی را می‌گشایند و افزون بر این، فاقد سه اصل اساسی مقالات پژوهشی خوب یعنی «اصالت و نوآوری»، «سودمندی» و «تأثیرگذاری» هستند.

نقاط ضعفی را که ما با کمک دانشجویان در این زمینه یافته‌ایم را می‌توان بدین گونه برشمرد: نخست عدم ارائه‌ی تز. تز در واقع ادعائی است انقلابی، که سهمی افزایشی یا افتراقی دارد. طبعاً چنین ادعائی (که از منظر صاحب‌نظران رشته، بایستی اساساً حرف جدی و مهمی باشد)، باید پشتوانه‌ای از شواهد تجربی و استدلال‌های نظری مؤید داشته باشد. اغلب مقالات بررسی شده یا فاقد این ادعای اساسی بودند یا اگر ادعائی را هم مطرح می‌کردند به لحاظ نظری، سخنی کم‌اهمیت یا تکراری به حساب می‌آمد.

دوم. تکیه بر مغلطه‌ی مشهور علمی «توسل به انسان» (Ad Hominem). بدین معنی که برخی از نویسندگان مقالات با بهره‌گیری از نقل‌قول‌های متعدد از صاحب‌نظران و کتاب‌های آن‌ها و چسباندن آن‌ها به همدیگر، به جای اثبات و ابطال استدلال یا ادعائی علمی (یا به اصطلاح «تکیه بر موضوع» Ad Rem^۲)، مقاله‌ای فاقد محتوا اما با ظاهری علمی ارائه داده‌اند و شاید بدین وسیله داوران محترم را نیز در ارزیابی خویش به اشتباه انداخته‌اند. سوم. تراز کردن و تنظیم موضوعات و فکت‌های موجود با چارچوبی نظری. در این شیوه

۱. در اصل یعنی «استدلال بر پایه‌ی انسان» (Argumentum Ad Hominem)

۲. در اصل یعنی استدلال بر پایه‌ی موضوع (Argumentum Ad Rem)

نویسنده مقاله سعی کرده مطالب را به گونه‌ای دل‌بخوانانه جمع‌آوری کند که در قالب تُنک‌مایه‌ی برخی از نظریه‌ها بگنجد و از این کار، چنین برآید که گویا او با کار بر نظریه‌ای خاص، میزان اعتبار آن را سنجیده و از این رو، سهمی در دانش موجود و حوزه‌ی نظری خاص داشته است.

چهارم. داشتن نثری مبهم، آشفته و استفاده از جملات طولانی، که خود گویای نوعی شتاب‌زدگی و تعجیل است. جملات طولانی نه تنها خواندن متن را دشوار کرده بلکه با فاصله‌ای که بین مبتدا و خبر یا فعل و فاعل انداخته، موجب شده که از تطابق زمانی «فعل و فاعل» یا «مبتدا و خبر» هم گاهی غفلت شود. این مورد در مقالات بررسی شده چنان مشهود بود که این شائبه را ایجاد می‌کرد که نویسنده یا ناشر توجهی به خواننده و از آن مهم‌تر خواننده شدن متن ندارند و بالاخره پنجم. عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای که از آن جمله می‌توان به: عدم دقت در ذکر مأخذ، سرقت‌های خواسته یا ناخواسته (مثلاً دادن مأخذ اما تغییر نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم) و ... اشاره کرد.

درباره‌ی نگارش مقالات علمی و معیارهای فوق‌الذکر کتاب‌های بسیاری نوشته شده که ذکر آن‌ها از حوصله‌ی این مقال خارج است. فقط اجازه دهید که در باب ضرورت و اهمیت یکی از مهم‌ترین این معیارها یعنی «بیان‌تز» تنها به چند نمونه از این آثار اشاره کنیم.

قسمت اعظم کتاب «کتلین مور^۱» و «سوزی لن کسل^۲» با عنوان: تکنیک‌هایی برای نگارش دانشگاهی؛ بیان‌تز و فراتر از آن، (Moore and Cassel, ۲۰۱۰) به نحوه‌ی «طرح‌تز و چگونگی پشتیبانی از آن» در مقالات اختصاص یافته است؛ یعنی عنصری اساسی که در مقالات علمی ما کمیاب است.

کتاب دیگر شیوه‌نامه‌ی نویسندگان مقالات پژوهشی، تزا و پایان‌نامه‌ها (Turabian & Booth, ۲۰۱۳) نام دارد که کتاب بسیار مهمی است و معیارهایی بر اساس «شیوه‌نامه‌ی شیکاگو» معرفی کرده است. این کتاب نیز مانند کتاب نخست تأکید ویژه‌ای بر ارائه‌ی تز و شواهد تجربی مؤید دارد.

-
1. Kathleen Moore
 2. Susie Lan Cassel

کتاب مهم دیگر که سال‌هاست از پر فروش‌ترین کتاب‌های سایت آمازون است،^۱ حرفه‌ی پژوهش نام دارد (Williams & Colomb & Booth, ۲۰۰۸) و بخش سوم آن کلاً به «بیان ادعا و نحوه‌ی پشتیبانی از آن»^۲ اختصاص یافته است.

در نمودار ذیل، شمای کلی مقاله را بر اساس کتاب معتبر نگارشِ ذ لانگمن رایتر مشاهده می‌کنیم. قسمت اعظم این کتاب حجیم، شرح و بسط این موارد است:

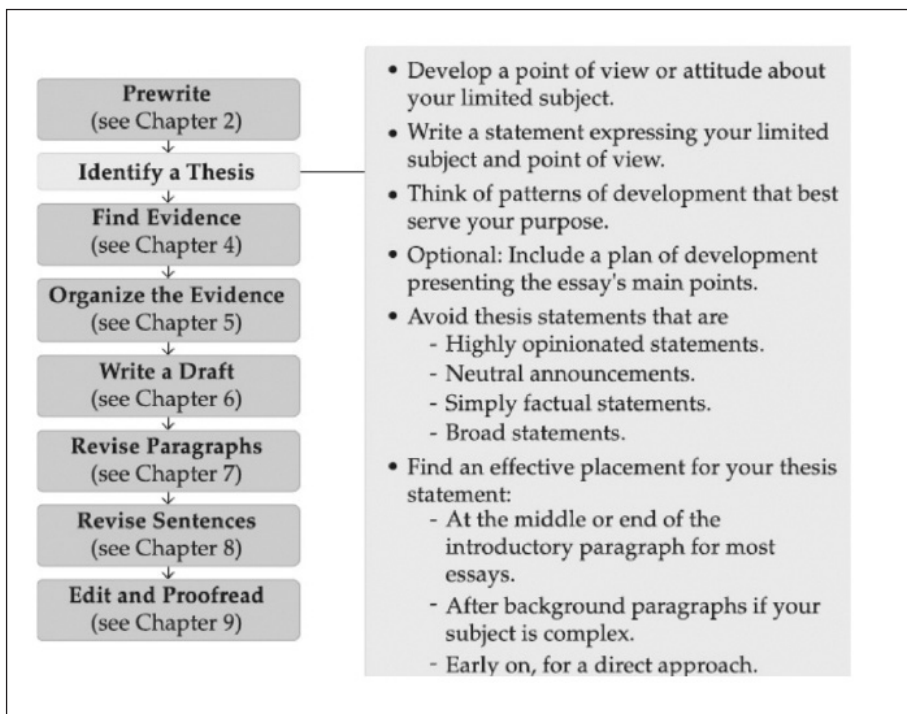
(Nadell and Langan and Comodromos, 2011 p16)



۱. این کتاب در حال حاضر در ردیف دوم کتاب‌های پرفروش آمازون در زمینه‌ی راهنمای پژوهش و نگارش علمی قرار دارد.

2. MAKING A CLAIM AND SUPPORTING IT

که هر کدام از این موارد مستلزم جزئیات بسیار و مهم است. نگاه کنید به نمودار زیر:
(Ibid, 2011, p 35)



برای اینکه این مسائل را به صورت عملی نشان دهیم و گفته‌هایمان مبتنی بر شواهد عینی باشد بر آن شدیم با کمک یکی از دانشجویان دوره‌ی دکتری به صورت کاملاً تصادفی ده مقاله در آن حوزه را بررسی کنیم. ما مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی ده مجله‌ی علمی پژوهشی در حوزه علوم سیاسی را بدین منظور برگزیدیم. در جریان کار متوجه شدیم که توضیح درباره‌ی همه‌ی این مقالات دو برابر حجم یک مقاله‌ی قابل چاپ را در بر می‌گیرد از این رو از میان آن ده مقاله، باز هم به صورت تصادفی ۵ مقاله را انتخاب کردیم با قید این نکته که تقریباً همه‌ی آن ده مقاله هم کم و بیش دچار همان مشکلاتی هستند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

از آنجائی که هدف این مقاله، پرداختن به کاستی‌ها و طریقه‌ی رفع آن‌هاست طبعاً نام هیچ‌کدام از نویسندگان را نیاورده‌ایم. ما حتی یک تقاضای غیر معمول از دفتر تحریریه‌ی مجله داشتیم که در صورت امکان، مأخذ مقالات نیز در دفتر مجله محفوظ بماند تا خدای نکرده شائبه‌ای پیش نیاید این تقاضا به دلایلی که برای ما نیز موجه است، پذیرفته نشد. در هر حال امیدواریم این کار که نیت خیرخواهانه‌ی علمی در پس آن است، بری از شائبه‌های غیر حرفه‌ای باشد.

۵ مقاله‌ی مورد نظر^۱ از این قرار است:

* مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی مجله‌ی فصلنامه‌ی علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی با عنوان «بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی»^۲

* مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی مجله‌ی نشریه جستارهای سیاسی معاصر با عنوان «الگوی نظام اجتماعی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی»^۳

* مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی مجله‌ی پژوهشنامه علوم سیاسی، با عنوان «امکان یا امتناع بومی‌سازی علوم سیاسی در پرتو تجربه علوم سیاسی چین»^۴

* مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی مجله‌ی فصلنامه سیاست، با عنوان «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها»^۵

* مقاله‌ی دوم آخرین شماره‌ی مجله‌ی فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام با عنوان

۱. چنان‌که گفتیم همه‌ی این مقالات در مجلات علمی - پژوهشی چاپ شده‌اند.

۲. (تابستان ۱۳۹۴)، «بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۱، صفحات ۵۰-۲۹.

۳. (تابستان ۱۳۹۴)، «الگوی نظام اجتماعی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، صفحات ۴۸-۲۵.

۴. (بهار ۱۳۹۴)، «امکان یا امتناع بومی‌سازی علوم سیاسی در پرتو تجربه علوم سیاسی چین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره دوم، صفحات ۷۸-۳۵.

۵. (تابستان ۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، شماره ۲، صفحات ۳۱۰-۲۸۹.

«نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)»^۱
مقاله‌ی نخست: «بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی»

این مقاله‌ی توصیفی تحلیلی، ادعای خاصی را طرح نمی‌کند و شاید به واسطه‌ی همین نکته است که به کلی گوئی پرداخته است. کل این مقاله، مجموعه‌ای از نقل‌قول‌هاست. کمتر پاراگرافی را می‌توان یافت که نقل‌قولی در آن نباشد. هدف از آوردن نقل‌قول، مستند کردن مقاله با پژوهش‌های دیگر و شواهد تجربی است نه ذکر صرف سخنان دیگران؛ چیزی که □ چنان که گفتیم □ در اصطلاح به آن «استدلال بر پایه‌ی انسان» گفته می‌شود. افزون بر این، استانداردهای حداقلی و حداکثری برای این نقل‌قول‌ها وجود دارد. حد مجاز برای استفاده از یافته‌ها و نقل‌قول‌های دیگران در هر مقاله یا پایان‌نامه حدود ۳۰ درصد است، مگر آنکه عدم رفرنس‌دهی ضربه‌ی تأثیرگذاری بر مدعای نویسنده بزند. مثلاً ذکر رفرنس‌های بسیاری که مبتنی بر شواهد مؤید تر هستند، توصیه هم شده است.

بی‌تردید تحولات خارجی می‌تواند در سیاست خارجی همه کشورها تأثیر بگذارد. مهم این است که آدمی با بهره‌گیری از شواهد مؤید، این تغییرات را شناسائی و سپس آن را به صورت مشخص در سیاست خارجی نشان دهد در غیر این صورت به دام «کلی‌نگری» خواهد افتاد که طبعاً چنین آثاری ارزش اندکی در پژوهش‌های علمی دارند.

کاربست چارچوب نظری وقتی موجه است که شما بتوانید به وسیله‌ی آن مسئله‌ای را فهم، تحلیل و تبیین کنید. در اینجا فقط متغیرهایی از این چارچوب نظری آمده است بدون آنکه نویسنده بتواند با ذکر شواهد و ایده‌هایی مستدل، نشانه‌های محکمی از تأثیر آن متغیرها در سیاست خارجی نشان دهد.

افزون بر این، در پیشینه‌ی پژوهش فقط به یک منبع تأثیرگذار خارجی اشاره شده است در حالی که این مورد، به زعم خود نویسندگان، تنها یکی از عوامل تأثیرگذار است. با این همه، از سایر منابع نیز سخنی گفته نشده است.

۱. (بهار ۱۳۹۴)، «نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحات ۴۵-۲۱.

بر اساس تجزیه و تحلیل ما، مقاله فاقد نوآوری علمی و اعتبار منابع و ارجاعات است و از اهمیت قابل توجهی برای جامعه علمی برخوردار نیست؛ زیرا در جهت رد یا اثبات نظریه‌ی روزنا گام برداشته و ادعای خود را ثابت نکرده است. علاوه بر این، زمان‌بندی ارائه شده در چکیده و نتیجه‌گیری با آنچه در متن آمده است، همخوانی ندارد. ادعای تحقیق، بررسی دو مقطع زمانی «از ژانویه ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۴» و نیز «از ژانویه ۲۰۱۴ تا پایان دولت سی و سوم» است. مقاله طبق این زمان‌بندی‌ها پیش نرفته است، بلکه تاریخ قبل‌تر (از اواسط دهه ۵۰ میلادی ...) مرور شده است. دسته‌بندی مطالب واضح نیست بطوری‌که تیتري با زمان‌بندی ذکر شده در متن وجود ندارد.

پیشنهادهای اصلاحی:

پیشنهاد جایگزین برای موضوع تحقیق می‌تواند ریشه‌یابی واکنش‌های منفی اسرائیل در قبال تحولات خاورمیانه باشد. محدود کردن موضوع تحقیق به حادثه‌ای در زمان مشخص امکان بررسی متغیرهای بیشتری را فراهم می‌کند. افزون بر این، در این مقاله برای معرفی چارچوب نظری، بیشتر از منابع دیگر و کمتر از روزنا استفاده شده است؛ مناسب‌تر بود به متن اصلی از روزنا و خلاصه‌گویی رو آورده می‌شد. در بخش پیشینه‌ی تحقیق بهتر بود به حوادثی در گذشته اشاره می‌شد که در قالب چارچوب نظری گنجانده شده‌اند. در متن مقاله، بهتر بود با بیانی مختصر از حوادث دو دوره زمانی ذکر شده در بالا، تأثیر آن بر سیاست خارجی اسرائیل طبق چارچوب نظری بررسی می‌شد، سپس با مقایسه دو مقطع زمانی، نشان داده می‌شد که در کدام مقطع و تحت تأثیر کدام عوامل، سیاست خارجی اسرائیل تغییر کرده است و بالاخره آن‌که بهتر بود نتیجه‌گیری در راستای پاسخ به سؤالات تحقیق و زمان‌بندی موجود در متن مقاله باشد.

نمودار ذیل شمای کلی از این مباحث را نشان می‌دهد:



مقاله دوم: «الگوی نظام اجتماعی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی»

این مقاله نمونه‌ی خوبی از «کلی‌گوئی» است. نویسنده هر چند در چکیده ادعای مهمی را مطرح می‌کند که قرار است مقاله آن را با ارائه‌ی شواهد و استدلال‌های نظری به پیش برد، اما این ادعا به سخن‌های دیگران درباره‌ی نظام جهانی تقلیل یافته است. حتی نتیجه‌ی یک صفحه‌ای این مقاله، که ربط چندانی به موضوع بررسی ندارد، با نقل قولی از اسکاچپول پایان می‌یابد.

این مقاله نه تنها تذ ندارد بلکه اغلب متن مقاله صرف توصیف و معنای نظام جهانی و جنبش‌های اجتماعی شده است. به تبع آن، فاقد سه عنصر مهم مقاله نویسی؛ یعنی «اصالت و نوآوری»، «تأثیرگذاری» و «سودمندی» است. این مقاله در بهترین حالت مقاله‌ای مروری است که به بیان دیدگاه‌های چندین متفکر درباره‌ی نظام جهانی پرداخته است.

پیشنهادهای اصلاحی

مقاله، هنگامی پژوهشی است که نویسنده ادعای مهم و مستدل و با پشتوانه‌ی شواهد و فکت‌ها داشته باشد. اگر نویسنده می‌توانست ادعای مطرح شده در چکیده‌ی مقاله را اثبات کند، حاصل کارش قابل اعتنا می‌شد؛ یعنی نشان می‌داد که الگوی نظام جهانی والرشتاین تا چه حد قادر است مانع بروز یا باعث خیزش جنبش‌های اجتماعی شود. این کار البته نه با توسل به گفتار بزرگان (چنانکه نویسنده محترم مقاله انجام داده است)، که با تکیه بر شواهد و استدلال‌های نظری می‌بایست انجام گیرد.

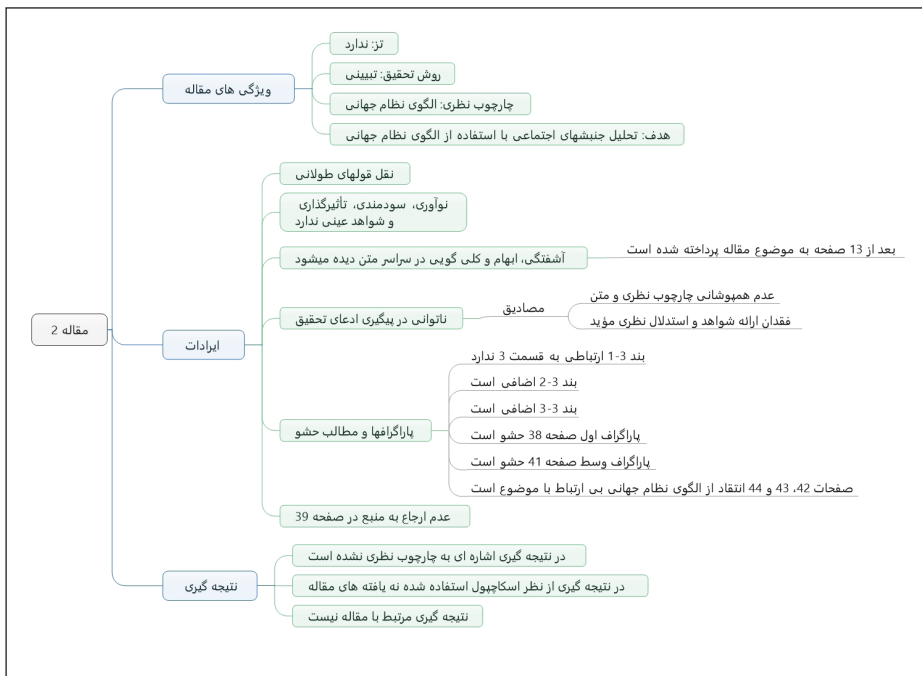
موضوع مقاله گستره‌ی وسیعی از تاریخ را در بر می‌گیرد و همین امر باعث کلی‌گویی و ابهام در متن شده است. به جای این موضوع بهتر بود تاریخ پدید آمدن یک جنبش خاص مورد بررسی قرار می‌گرفت و چگونگی جهانی شدن آن نشان داده می‌شد، افزون بر این، به جای پرداختن به توضیحات طولانی و پراکنده درباره‌ی نظریه‌ی نظام جهانی و جنبش‌ها مناسب‌تر بود با استفاده از یک مدل، فرآیند جهانی شدن یک جنبش و متغیرهای دخیل در آن بررسی شوند.

آشفته‌گی‌های دیگری نیز در متن به چشم می‌خورد: مثلاً در ابتدای مقاله و در معرفی چارچوب نظری از الگوی نظام جهانی والرشتاین سخن گفته اما در بخش اصلی تحقیق در صفحه ۳۹ از مفهوم‌بندی رابرتسون استفاده شده و البته نام منبع را هم ذکر نکرده است یا مثلاً در صفحه ۳۲ با عنوان «الگوی نظام جهانی و جنبش‌های اسلامی» آغاز شده اما در ادامه، در صفحه ۳۳ «ویژگی‌های اساسی نظام جهانی یا جامعه جهانی» آمده است که جای آن در قسمت چارچوب نظری است و یا در صفحه ۳۵ ویژگی‌های جنبش‌های نوین آمده که جایی در مقاله ندارد. به جای آن بهتر بود به همپوشانی جهانی شدن و جنبش‌ها اشاره می‌شد. همچنین در صفحه ۳۷ از ضرورت و اهمیت الگوی نظام جهانی صحبت شده که باز هم بی‌ارتباط با هدف مقاله است، هدف از مقاله معرفی الگوی نظام جهانی نیست. این پراکنده‌گویی‌ها سبب دور شدن از هدف شده است.

در صفحات ۴۰ و ۴۱ قسمت «توان تحلیلی و نقاط قوت» بهتر بود که عنوان پیشینه‌ی تحقیق در ابتدای مقاله آورده می‌شد. همچنین در صفحات ۴۲ تا ۴۴ به نقد نظریه پرداخته

شده است که ربطی به موضوع مقاله ندارد. نقد زمانی جایز است که محقق سعی در پوشش یک یا چند جنبش مشخص بوسیله این نظریه داشته باشد و بالاخره این که در این مقاله تلاشی برای اثبات یا رد نظریه نشده است. نتیجه‌گیری باید بر اساس یافته‌های مقاله باشد در حالی که در اینجا با استفاده از دو پاراگراف از اسکاچپول مقاله بسته شده است و در نهایت سه خط آخر نتیجه‌گیری نویسنده برگرفته از اسکاچپول است نه از ۲۰ صفحه‌ای که خود نگاشته است.

نمودار ذیل شمای کلی از این مباحث را نشان می‌دهد:



مقاله سوم: «امکان یا امتناع بومی سازی علوم سیاسی در پرتو تجربه علوم سیاسی چین» این مقاله نیز به وفور از مغلطه‌ی «استدلال بر پایه انسان» استفاده می‌کند و به جای ارائه شواهد و واقعیت‌های مستند به بازگویی نظر دیگران می‌پردازد. همچنین فاقد عنصر «نوآوری» و «آفرینش» و «یافته» است. به همین سان، نویسنده در تحلیل و استنتاج منطقی

راه به جایی نبرده، زیرا در بررسی امکان یا امتناع بومی سازی، به جای نتیجه‌گیری از شواهد و تجربیات تاریخی چین، به تعاریف مفاهیم رشته علوم سیاسی رو آورده است و از آنجائی که نویسندگان نتوانسته است ادعای خود را بررسی کند، راهکار ارائه شده او درباره‌ی ایران، دیدگاهی شخصی است و در این زمینه به تجربه‌ی چین استناد نشده است.

پیشنهاد‌های اصلاحی

پس از خواندن چکیده، این برداشت حاصل می‌شود که دغدغه‌ی نویسندگان، بومی سازی علوم سیاسی در ایران است. انتظار برآمده از عنوان و چکیده این است که راهکاری مستند برای پیشگیری از این اتفاق ارائه خواهد شد، اما در پایان مقاله به سخن تازه‌ای نمی‌رسیم.

نویسنده به معرفی بومی‌گرایان و بومی‌سازان در چین می‌پردازد، اما نمی‌گوید کدام طیف حاکم شده‌اند و علوم سیاسی چین تحت تأثیر کدام دیدگاه پیش می‌رود. اگر مقاله به گونه‌ای سامان می‌یافت که: نخست مسیر تاریخی بومی سازی یا بومی‌گرایی چین را نشان میداد، دوم. کفه ترازوی یک طرف سنگین‌تر ارزیابی می‌شد، سوم. عواقب خوشایند یا ناخوشایند آن را بر می‌شمرد، چهارم. نتایج آن را به ایران تسری می‌داد نتیجه‌گیری بهتری حاصل می‌شد. اما در این زمینه، واقعه‌ی قابل مشاهده‌ای که به مقایسه‌ای سودمند بیانجامد، مشاهده نمی‌شود.

این مقاله نیز مانند مقالات بررسی شده پیشین دارای آشفتگی‌های بسیاری است. متن‌های طولانی، پاراگراف‌های بهم چسبیده و بی ارتباط با یکدیگر و اینکه مقاله بعد از کلی‌گویی، تازه از صفحه ۳۳ به بعد به اصل موضوع می‌پردازد.

افزون بر این، در بررسی امکان یا امتناع بومی‌سازی علوم سیاسی چین از واژه‌ی «امکان» استفاده شده است: «پایه‌گذاری علوم سیاسی چینی از نظر روش‌شناختی امکان‌پذیر است» یعنی هنوز این امر در چین محقق نشده و در حال گذار است. سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر این ادعا درست باشد، حادثه‌ای که هنوز به وقوع نپیوسته و نتیجه‌ای که حاصل نشده چگونه می‌تواند راهنمای بومی‌سازی در ایران باشد؟!

نمودار ذیل چکیده‌ای از این مباحث را نشان می‌دهد:



مقاله چهارم: «بیداری اسلامی، ریشه‌ها و زمینه‌ها»

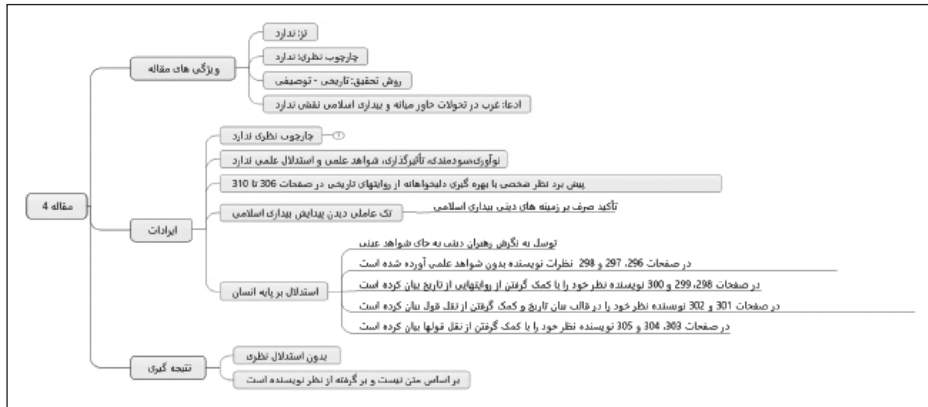
این مقاله، توصیفی از نگرش‌های مختلف متفکرین اسلامی از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید قطب، محمد عبده و ... است. نویسنده مدعی است این افراد زمینه‌ی بیداری اسلامی را بوجود آورده‌اند. در تأثیرگذاری دیدگاه‌های بزرگان مذکور در این زمینه تردیدی نیست اما سخن این است که نویسنده شاهی جز گفتارها و سخنان آن‌ها ذکر نمی‌کند و می‌بینیم که این مقاله باز گرفتار همان دور باطل «استدلال بر پایه انسان» است.

از سوی دیگر نویسنده مدعی است که غرب نقشی در تحولات اخیر خاورمیانه نداشته است و همه فعل و انفعالات برآمده از دیدگاه‌های دینی است. تک علتی دیدن وقایع، یکی از ایرادهای مهم دیگر این مقاله است به ویژه آنکه نویسنده نتوانسته ادعاهای خویش را با شواهدی مستند استوار کند.

پیشنهاد اصلاحی

تلاش نویسنده‌ی مقاله در صورتی موفق می‌بود که او دیدگاه‌ها و اندیشه‌های بزرگان و فعالان دینی را به صورت مشخص در جنبش بیداری اسلامی نشان می‌داد و بدین ترتیب می‌توانست سهمی افزایشی در این زمینه داشته باشد.

نمودار ذیل جان‌مایه‌ی گفتار فوق را نشان می‌دهد:



مقاله پنجم: «نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)»

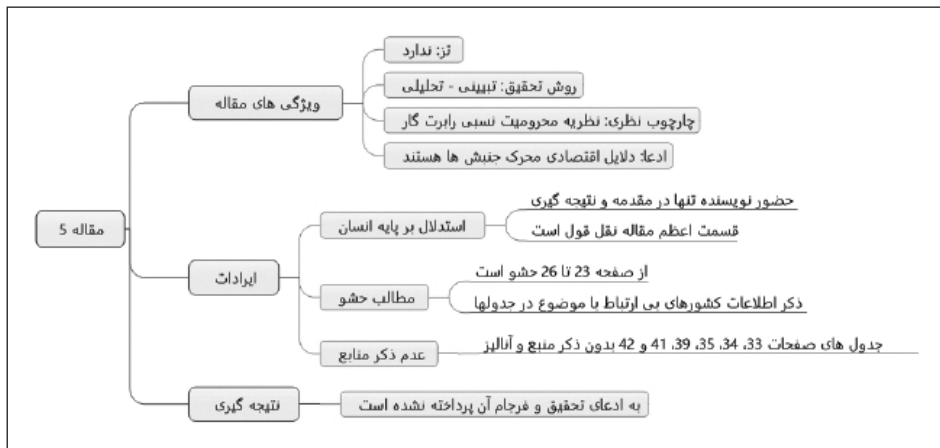
«کلی‌گوئی» و «پراکنده نویسی» گریبان این مقاله را نیز گرفته است. این مقاله توصیفی و مملو از مطالب حشو و غیر ضروری است مانند: پرداختن به مفهوم جنبش، علل شکل‌گیری جنبش‌ها، شرایط پیدایش جنبش‌های اجتماعی و مواردی از این دست. تنها در مقدمه و نتیجه‌گیری، تا حدودی می‌توان حضور نویسنده را احساس کرد.

متأسفانه این مقاله نیز همان مشکلات مقالات پیشین را دارد که ذکر آن‌ها باعث مطول شدن کلام می‌گردد. از جمله استفاده بیش از اندازه از نقل‌قول‌ها؛ به نحوی کمتر پاراگرافی می‌توان یافت که از به هم پیوستن دو یا چند نقل‌قول پدید نیامده باشد.

پیشنهاد‌های اصلاحی

در این مقاله محرومیت نسبی گار به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. در معرفی آن به جای استفاده از منبع اصلی به نظرات دیگران اکتفا شده است. بهتر می‌بود اصل نظریه بدون حاشیه‌پردازی، کوتاه و جامع آورده می‌شد و میزان اعتبار آن^۱ با رخدادهای اقتصادی و

۱. معمولاً در علوم انسانی نظریه‌ها اثبات یا ابطال نمی‌شوند. زیرا قبلاً آزمون شده‌اند و از پس آزمون‌های بسیاری برآمده‌اند که تبدیل به تئوری یا نظریه شده‌اند. تنها در جریان کاربست و سنجش است که اعتبارشان کاهش یا افزایش می‌یابد.



نتیجه‌گیری

ما در طی چند سال پروژه‌های پژوهشی را دنبال کردیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مقالات پژوهشی ما قادر نیستند تأثیر چندانی بر حوزه‌های نظری خود بگذارند. در پژوهش پیشین با آنالیز چند مقاله‌ی پژوهشی جهانی نشان دادیم که مقاله خوب پژوهشی حاوی چه نکات مهم روشی است. اکنون ما الگویی عینی در دست داریم که می‌توانیم با بهره‌گیری از آن به ارزیابی مقالات پژوهشی داخلی بپردازیم.

می‌دانیم که مهم‌ترین بخش یک مقاله‌ی خوب تز آن است که متأسفانه اغلب قریب به اتفاق مقالات مورد بررسی ما فاقد آن هستند. تز به مثابه ادعائی رادیکال است که به پشتوانه‌ی شواهد تجربی و فکت‌ها از یکسو و استدلال‌های نظری از سوی دیگر، سهمی افزایشی یا افتراقی در حوزه‌های مختلف دانش دارد و در واقع همین تز است که اصالت و نوآوری، تأثیرگذاری و سودمندی یعنی سه معیار مقاله‌ی خوب پژوهشی را تعیین می‌کند. یکی از خطاهای آشکار دیگری که نویسندگان این مقالات مرتکب می‌شوند و اتفاقاً ربط وثیقی با فقدان تز دارد آن است که تصور می‌کنند تکیه بر گفتار و نظریات صاحب نظران، نه تنها می‌تواند جایگزینی برای شواهد و فکت‌ها و نیز استدلال‌های مؤید باشد، بلکه نشان

دهنده حقانیت مطلب هم هست^۱. مغلطه‌ی توسل به انسان به جای توسل به فکت یا شاهد، مغلطه‌ای شناخته شده از زمان ارسطو تا کنون است که متأسفانه به وفور در این مقالات از آن استفاده می‌شود.

از سوی دیگر چنان که دیدیم، در همه این مقالات بی‌اعتنائی به مخاطب دیده می‌شود. جملات طولانی و گاهی مبهم، تناقضات مختلف، مطالب حشو و بی‌ربط نه تنها نشان‌دهنده‌ی شتاب‌زده نویسی بلکه نشانه‌ی بی‌اعتنائی به مخاطب هم هست.

فقدان چارچوب نظری، استفاده‌ی دل‌بخواهانه و نیم بند از نظریه‌ها و کلی‌گوئی‌های مختلف از جمله ایرادات مهم دیگر این گونه مقالات است.

۵ مقاله‌ی مورد بررسی در اینجا نمونه‌ی تا حدودی معرف از وضعیت مقالات پژوهشی در علوم سیاسی است. قسمت اعظم آسیب‌هایی که دامن‌گیر این مقالات است، ناشی از ناآشنائی و عدم آگاهی نویسندگان با شیوه‌های صحیح مقاله‌نویسی است. قصد ما در این مقاله ارائه‌ی شواهدی مستند در این باب بود، تا بدانیم اشکال کار کجاست و چه تمهیداتی در آینده می‌توان به کار بست که تلاش‌های پژوهشگران ما دستاوردهای بهتر و ثمربخش‌تری در این زمینه داشته باشد.

۱. اصطلاح لاتین Ipse Dixit به معنای «استاد می‌گوید» یا تحت‌اللفظی «استاد، خودش گفت» مغلطه‌ای است که در آن سعی می‌شود به اعتبار گوینده، حقانیت و حقیقت مطلب تعیین شود.

منابع

(تابستان ۱۳۹۴)، «بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۱، صفحات ۲۹-۵۰.

(تابستان ۱۳۹۴)، «الگوی نظام اجتماعی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، صفحات ۲۵-۴۸.

(بهار ۱۳۹۴)، «امکان یا امتناع بومی سازی علوم سیاسی در پرتو تجربه علوم سیاسی چین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره دوم، صفحات ۳۵-۷۸.

(تابستان ۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، شماره ۲، صفحات ۳۱۰-۲۸۹.

(بهار ۱۳۹۴)، «نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحات ۴۵-۲۱.

حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی، (زمستان ۱۳۹۳)، «معیارهایی برای نگارش علمی براساس (فهم، ترجمه و آنالیز) یک مقاله‌ی تأثیرگذار جهانی: مدرنیته، پروژه‌ی ناتمام»، حکمت و فلسفه، دوره ۱۰ شماره ۴۰.

Kate L. Turabian, Wayne C. Booth, Gregory G. Colomb, Joseph M. Williams. (2013) A Manual for Writers of Research Papers, Theses, and Dissertations, Eighth Edition: Chicago Style for Students and Researchers (Chicago Guides to Writing, Editing, and Publishing), Eighth Edition edition, University Of Chicago Press.

Judith Nadell, John Langan, Eliza A. Comodromos, (2011), The Longman Writer: Rhetoric, Reader, Research Guide, and Handbook, Longman.

Wayne C. Booth and Gregory G. Colomb and Joseph M. Williams. (2008) The Craft of Research, Third Edition (Chicago Guides to Writing, Editing, and Publishing), University Of Chicago Press,

Kathleen Moore , Susie Lan Cassel. (2010) Techniques for College Writing: The Thesis Statement and Beyond, Cengage Learning